

بررسی جامعه‌شناختی نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز خشونت خانوادگی
(مطالعه موردی: شهر تهران)

دکتر علیرضا محسنی تیریزی^۱، فاطمه امانی سندیانی^۲، اکرم دوستی^۳

چکیده

موضوع این تحقیق بررسی جامعه‌شناختی نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز خشونت در خانواده است. سوال اصلی پژوهش این است که کدام عوامل اجتماعی بر نابرابری جنسیتی و نقش آن در بروز خشونت در خانواده موثر هستند؟

هدف اصلی تحقیق بررسی و شناخت عوامل اجتماعی و ارائه راهکارهای اجرایی و راهبردی در جهت کاهش میزان نابرابری جنسیتی بین زن و مرد و خشونت‌های خانوادگی ناشی از آن است. برای رسیدن به پاسخ فوق اهداف مورد نظر تحقیق از نظریات مختلفی در زمینه نابرابری زن و مرد و خشونت خانوادگی استفاده شده است و فرضیه‌هایی در زمینه ارتباط عوامل مختلف با میزان خشونت در خانواده و ابعاد آن مورد آزمون قرار گرفت. روش مورد استفاده در این تحقیق پیمایشی و تکنیک گردآوری اطلاعات پرسشنامه است. جامعه آماری شامل زنان و مردان متأهل ۲۰ تا ۴۰ ساله شهر تهران در سال ۸۷ می باشد، که ۳۸۴ نفر از آنها به شیوه نمونه‌گیری احتمالی تصادفی ساده انتخاب شدند، که طول مدت ازدواج آنان بیش از یکسال بود و حداقل دارای تحصیلات ابتدائی بودند. نتایج حاصله حاکی از معنادار بودن رابطه بین اختلاف پایگاه اقتصادی - اجتماعی زوجین، تعارض نقشها بین زن و مرد، جهت‌گیری جنسیتی، استقلال مالی زنان، تصمیم‌گیری بر اساس مناسبات قدرت در خانواده، سلطه جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان، تقسیم کار بر اساس جنسیت و میزان خشونت در خانواده است. یافته‌ها نشان داد که در خانواده‌های شهر تهران نابرابری جنسیتی و خشونت برگرفته از آن به گونه‌ای محسوس وجود دارد. حدوداً در ۹۶ درصد از خانواده‌های مورد مطالعه خشونت وجود دارد و بیشتر از سوی مردان می باشد. نتایج حاصله حاکی از این است که خشونت‌های اجتماعی و روانی در این شهر بیشتر از بقیه ابعاد خشونت خانگی است.

واژگان کلیدی: نابرابری جنسیتی، خشونت خانوادگی، جهت‌گیری جنسیتی، خشونت اجتماعی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۳/۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۵/۱۵

۱- دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

۳- عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی واحد تهران شمال

مقدمه

در میان همه موضوعاتی که جامعه‌شناسی با آنها سرو کار داشته است، موضوعاتی اساسی وجود دارند که بهتر نمایانگر تحولات اجتماعی و فرهنگی و نشانگر گذر جامعه از وضعیت سنتی به مدرن هستند. موضوع روابط زنان و مردان یکی از موضوعاتی است که جامعه‌شناسان غالباً در مباحث خود به آن پرداخته و تغییر در الگوهای کنش آن را در بستر تحولات اجتماعی دنبال کرده‌اند. تفکیک نابرابریهای اجتماعی به نا برابری‌های طبقاتی، جنسیتی، قومیتی و... امری است انتزاعی و نظری و در عمل این نابرابریها به صورت‌هایی در هم تنیده شده‌اند و نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا دانست. برابری عبارتست از امکان بهره‌مندی یکسان افراد از فرصت‌ها، پاداشها و امتیازات و حقوق اجتماعی. بنابراین نابرابری جنسیتی را می‌توان به عدم امکان بهره‌مندی یکسان زن و مرد از فرصت‌ها، پاداش‌ها، امتیازها و حقوق اجتماعی تعبیر نمود. آنچه در حال حاضر در این تحقیق سودمند است بررسی ریشه نابرابری جنسیتی و علت اولیه آن در طول تاریخ جوامع و نقش آن در بروز خشونت می‌باشد. در همین رابطه دیدگاه‌های دور کیم، پارسونز، مید، آلون تافلر، گیدنز، ترنر... بررسی خواهند شد. به عبارت دیگر گفتن اینکه خشونت تبیین پیامد جامعه‌پدرسالاری است تنها بخشی از واقعیت رایان می‌کند و چندان راهگشا نیست، باید دید که چگونه نظامی از سازمانهای اجتماعی عقاید فردی و بر هم کنشها و کنشهارا شکل می‌دهند؟ و آیا این کنش‌های فردی و عقاید ممکن است باعث تقویت یا تضعیف نظام اجتماعی و خانوادگی شود؟

امروزه ریشه تفاوتها و نابرابریهای میان زنان و مردان را در مسائل اجتماعی و فرهنگی هر جامعه جستجو می‌کنند. در این تحقیق ما به دنبال ایجاد زمینه‌ای برای بررسی علمی و جامعه‌شناختی برابری جنسیتی زن و مرد در جامعه خود هستیم تا راه تازه‌ای برای پژوهش‌های بعدی در این زمینه هموارتر گردد. تحولاتی که پیرامون موضوع جنسیت و نقش‌های جنسیتی در راستای احقاق حقوق زنان در سراسر دنیا رخ داده است، به ناچار در جامعه ایران نیز بازتاب‌هایی دارد و نیاز به بررسی و کنکاش علمی در این مورد را دو چندان می‌سازد.

بدون حرکت در مسیر برابری جنسی، نمی‌توان به جامعه‌ای توسعه یافته و خانواده‌ای عاری از خشونت دست یافت، نظام جنسیتی مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت همه‌جانبه است و مشارکت مردم

بررسی جامعه‌شناختی نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز۷

که یکی از عناصر مهم برابری آنها به شمار آمده، با فراموش کردن عمدی یا سهوی نیمی از آنان یعنی زنان حاصل نخواهد شد.

بیان مساله

نابرابری جنسیتی مقوله‌ای است که از آغاز سپیده دم تاریخ تاکنون همراه بشریت وجود داشته و هر زمان و در شرایط و فرهنگ‌های مختلف به گونه‌ای مطابق با آن شرایط و فرهنگ جلوه نموده است. و "برابری و نابرابری جنسیتی از یک جامعه به جامعه دیگر و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است (ایوت، ۱۳۷۶، ص ۴۹).

لذا می‌توان گفت بی‌تردید در جامعه‌ای مانند ایران علی‌رغم تلاشهایی که در جهت کاهش نابرابری جنسیتی صورت پذیرفته است، ولی در عمل این نابرابری در عرصه‌های مختلف به چشم می‌خورد.

تفکیک اجتماعی میان زن و مرد در جامعه ایران از عمیق‌ترین لایه‌های ذهنی کنشگران اجتماعی آغاز می‌شود و دامنه خود را تا بارزترین ساختارهای اجتماعی مانند نهاد آموزش، نهاد خانواده و نهاد اقتصاد می‌گستراند. این تفکیک، تفکیکی است جهت‌دار به نفع مرد که مرد را در مصدر امور اجتماعی می‌نشانند. به این ترتیب تفکیک جنسیت در ذهنیت کنشگران ایرانی، زندگی اجتماعی را به دو عرصه عمومی و خصوصی تقسیم می‌کند، عرصه عمومی را در انحصار مرد قرار می‌دهد و زن را به گوشه‌انزوای حوزه خانگی می‌کشاند؛ حوزه‌ای که گرچه همگامی مسئولیت‌های آن بر عهده زن است اما در آن جا نیز قدرت اصلی تصمیم‌گیری از آن مرد است.

خروج زن از عرصه عمومی و عدم قدرت تصمیم‌گیری او در عرصه خانگی، زن و مرد را در موقعیت‌هایی به شدت نابرابر قرار می‌دهد که در آن بخش عظیمی از فرصت‌های پیشرفت از دسترس زنان خارج و عملاً در انحصار مردان قرار می‌گیرد. این محدودیت، تنها زنان را محروم نخواهد ساخت، بلکه جامعه را نیز از امکان بهره‌مندی از بخش مهمی از منابع انسانی خود، به عنوان کلیدی‌ترین ابزار توسعه محروم می‌گرداند. از این روست که امروزه یکی از عوامل و شاخص‌های مهم توسعه «برابری جنسیتی» دانسته می‌شود (شکوری راد، ۱۳۸۰). نابرابری جنسیتی امری است تاریخی، که همیشه در طول تاریخ وجود داشته است و به عنوان یک تبعیض، یک معضل اجتماعی و یک امر ناعادلانه که مانع از شکوفایی انسان می‌شود، واقعیتی است مذموم که باید با

تغییر ساختارهای اقتصادی - اجتماعی آنرا از صحنه جامعه زدود، که از جمله پیامدهای آن بروز خشونت در خانواده به خصوص در کشور ما می باشد و میزان شیوع آن با توجه به گستردگی دامنه مشکلات زندگی و خانوادگی و دغدغه های بیشمار در شهر تهران رو به افزایش است. به عبارت دیگر در جامعه ایرانی اکثر زنان به دلایل مختلفی از جمله وابستگی به مرد، ترس از مواجهه با فقر، عدم پذیرش مجدد در خانواده و علی رغم اینکه مورد خشونت شوهران خود واقع می شوند به زندگی با آنان ادامه می دهند که این مساله خود باعث افزایش قدرت مرد برای اعمال خشونت در خانواده می شود که ریشه این نگرش ما را باید در فرهنگ و ساختار جامعه جستجو کرد که این خود از دلیل نابرابری جنسیتی یا ضعف زنان در جامعه ما محسوب می شود، هدف به هم زدن نابرابری میان مردان و زنان و بهبود هرچه بیشتر وضعیت اعضای آن در جهت رسیدن به زندگی انسانی تر و مساوی تر می باشد. نظر به اینکه زنان تقریباً نیمی از اعضای جامعه را تشکیل می دهند، هیچ برنامه ای بدون توجه به آنان توفیق چندانی نمی یابد، به عبارت دیگر محرومیت و تبعیض با جهت گیری جنسیتی همراه می باشد، این محرومیت به موازات تاریخ به گونه ای در همه جوامع بشری وجود داشته که نه تنها به عنوان تبعیض مطرح نشده بلکه به صورت یک هنجار اجتماعی در آمده است و منشاء نابرابریهای اجتماعی گردیده است.

در صورتی که عوامل اقتصادی و اجتماعی و زیستی دست به دست هم دهند، خانواده یکی از مستعدترین نهادهای اجتماعی برای بروز خشونت است. خانواده ویژگیهایی دارد که در بررسی خشونت در خانواده باید آنها را در نظر گرفت، در مقاله ای با عنوان "جامعه شناسی خشونت در خانواده (توکل، ۱۳۷۹) برخی از این ویژگیها ذکر شده است از جمله: پیچیدگی های سازمان اجتماعی خانواده، خلوت به شمار آمدن فضای خانواده، خودمانی بودن، آبروداری، نابرابری و ناهمگنی میان اعضا.

لذا این تحقیق قصد دارد نابرابری های جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز خشونت در خانواده را در شهر تهران در سال ۸۷ مورد بررسی جامعه شناختی قرار دهد و در جهت رسیدن به یک مدل انسجامی به تبیین علل و عوامل اجتماعی آن پردازد و در پی پاسخگویی به این سوال می باشد که چه عوامل اجتماعی بر این نابرابری ها و خشونت های ناشی از آن تاثیر می گذارند؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که در فرهنگ و مذهب اسلامی خانواده و حقوق زن و مرد از اهمیت خاصی برخوردار است، لذا عواملی از جمله همبستگی‌های میان فقر اقتصادی و خشونت خانوادگی و قوانین تبعیض آمیز و پدرسالاری آشکار و پنهان در مناسبات زناشویی، همچنین ضعف کنترل اجتماعی و وجدان اخلاقی و ضعف دینداری و مسائلی از این قبیل در جامعه ما باعث بروز مشکلات ریشه‌ای از جمله نابرابری جنسیتی گردیده، که در وهله اول متوجه سلامت جسمی، روحی زنان است و آرامش و امنیت را از آنان سلب کرده و در مرتبه بعد نیز فرزندان خانواده را قربانی خشونت‌های برگرفته از این پدیده می‌کند و در بهداشت روابط انسانها تاثیر گذار است و باعث می‌شود که در روابط اجتماعی خود با دیگران رفتار نابهنجاری داشته باشند. خانواده اصلی‌ترین نهادی است که در جامعه پذیری جنسیتی اثر گذار است. در خانواده‌های بسیاری شاهد تبعیض‌هایی در تغذیه و رفت و آمد، تحصیلات و... میان زن و مرد هستیم، انسانها این تبعیض‌ها را طبیعی می‌انگارند در حالیکه اینگونه نیست، انسانها در جامعه کارهای زنانه و مردانه را می‌آموزند و تقسیم کارها زنانه و مردانه می‌شود، قوانینی که در مذهب وجود دارد در جامعه پذیری جنسیتی موثر هستند، مانند قوانین حضانت، طلاق و... همچنین در تبلیغات هم شاهد نقشی هستیم که بازار به زن داده است.

در واقع به نظر من، رشد نابرابری جنسیتی مهمترین عامل عدم مقابله با خشونت است، هر چه رابطه زن و مردان بیشتر به برابری نزدیک شود، بیشتر شاهد آن خواهیم بود که نه فقط زنان به خشونت تن ندهند، بلکه مردان نیز این شانس را می‌یابند که طرز تلقی‌های خود را تغییر دهند و به جای آنکه به خشونت به عنوان بخشی از هویت مردانه و ابزاری برای اعمال سلطه و حل اختلافات نگاه کنند، بتوانند از طریق گفتگو و تفاهم با اختلافات خانوادگی روبرو شوند.

جوامعی که خانواده‌ها در آن رابطه نابرابری دارند کمتر قادر به حل مشکلات از طریق دیالوگ یا گفتگو هستند و هر چه بی‌قدرتی زنان بیشتر باشد، دشواری‌ها و اختلافات درون خانوادگی، بیشتر از طریق اعمال سلطه بلا منازع مرد و خشونت ورزی آنان حل می‌شود که طبق گزارشهای قابل توجهی که در مورد نابرابری جنسیتی و نقش آن در بروز خشونت وجود دارد ضرورت بررسی بیشتر آن را امکان پذیر می‌سازد.

اهداف تحقیق

هدف اصلی از انجام این تحقیق: بررسی و شناخت عوامل اجتماعی موثر بر نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز خشونت خانوادگی می باشد.

اهداف فرعی

- ۱- بررسی وضع موجود میزان شیوع نابرابری جنسیتی در سطح جامعه مورد بررسی.
- ۲- نقد و بررسی زمینه ها، موانع و تنگناهای از بین بردن نابرابری جنسیتی و خشونت خانوادگی ناشی از آن.
- ۳- ارائه راهکارها جهت کاهش علل و عوامل موثر بر نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز خشونت خانوادگی.

چارچوب و مدل نظری تحقیق

بر اساس اطلاعات حاصله از گزارش های آماری، راجع به نابرابری جنسیتی و نتایج بدست آمده از این تحقیقات در اغلب جوامع جهانی به ویژه در کشور ایران در سالهای اخیر، مشاهده می شود، که بیشتر زنان از نظر موقعیت اجتماعی، سیاسی، منزلتی، نوع شغل و درآمد حاصل از آن، در شرایط متفاوتی از مردان قرار دارند، لذا برای تبیین موقعیت آنها نظریات مختلفی ارائه گردید، که هر یک به ابعاد ویژه و عوامل موثر خاصی توجه کرده اند. در این میان به نظر می رسد که نظریات نابرابری جنسیتی می توانند انطباق تقریباً دقیقی با وضعیت فعلی نابرابری زنان و مردان در ایران را داشته باشد. در واقع نظریه های ارائه شده در زمینه نابرابری جنسیتی و خشونت مردان و زنان در خانواده هر کدام فقط به یک عامل توجه کرده اند و هر یک از دیدگاه خاص خود به موضوع نگریسته اند. ولی هر پدیده اجتماعی تحت تاثیر عوامل متعددی است که هر کدام با شدت و درجه معینی در ایجاد آن سهم دارند. در نتیجه نمی توان پدیده های اجتماعی را با یک یا چند علت واحد تبیین نمود. بلکه مجموعه ای از عوامل در ارتباط با هم در به وجود آوردن آن پدیده نقش دارند (اسلام آقا پور، ۱۳۸۵).

لذا چارچوب نظری تحقیق با توجه به نقد و بررسی که در مورد نظریه ها صورت گرفته، تلفیقی از نظریات سطح خرد نظیر، نظریه برهم کنش نمادین و نظریات سطح کلان، نظیر کارکردگرایی، جامعه پذیری جنسیتی و نظریه های فمینیستی و همچنین از نتایج بدست آمده از تحقیقات پیشین می باشد.

بر اساس نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی فرایند جامعه‌پذیری در خانواده گرایش‌های جنسیتی زن و مرد را در خانواده درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود، چرا که معمولاً در زنان تصویر آرام، منفعل، عاطفی و وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم رسم کرده است (شفر، ۱۹۹۲، ص ۳۲۷).

بنابراین بر اساس نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی می‌توان متغیرهایی مانند تصور اقتدار گرایانه یا سلطه‌گرایانه مرد از نقش جنسیتی خود را در تبیین خشونت در خانواده مد نظر قرار داد.

تئوری فمینیستی علت و ریشه بروز خشونت را در ساختار جامعه مردسالار دانسته که بر اساس آن تقسیم‌بندی جنسی و تقسیم‌ناعادلانه قدرت و امکانات جامعه بر اساس جنسیت، زن را در برابر مرد در موقعیتی ضعیف‌تر و پایین‌تر قرار داده و اعمال خشونت بر علیه وی را مجاز می‌شمرد. بنابراین بر اساس نظریه فمینیستی می‌توان متغیرهایی مانند جهت‌گیری جنسیتی (احکام و قوانین مرتبط با حقوق و تکالیف زن و باورهای سنتی و عرف جامعه نسبت به نقش زن) برای زنان خشونت دیده را در تبیین نابرابری جنسیتی و تاثیر آن بر میزان خشونت در خانواده مدنظر قرار داد. از کاستی‌های مهم نظریه‌های فمینیستی همین است که بیش از آنکه به عوامل اصلی تاکید کنند بر عوامل زمینه‌ساز انگشت‌نهاده‌اند. ریشه خشونت مبتنی بر جنسیت را باید در ساختارهای قدرت جامعه مردسالار و نیز هزاران شیوه‌ای که مردان و پسران با آنها مفهوم قدرت و سزاوار قدرت بودن را درونی می‌کنند، جستجو کرد (بستان نجفی، ۱۳۸۲).

بر اساس نظریات کل‌گرایانه فرد را فقط با قرار دادنش در بستر اجتماعی معینش می‌توان درک کرد، ولیکن تحلیل جامعه‌شناختی را نباید تنها به سطح کلان محدود کرد (استیمر، ۱۹۷۷).

در سطح خرد نیز از نظریه برهم‌کنش نمادین که اساس آن جامعه‌شناسی تفسیری است، استفاده شده. بنابراین نه به نظریات کل‌گرایانه باید بسنده کرد و نه به تبیین در سطح فردی. برهم‌کنش نمادین به تنهایی برای تبیین نابرابری جنسیتی و خشونت در خانواده کافی نیست، زیرا آنچه در تبیین بر اساس این دیدگاه از آن غفلت می‌شود، ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کلان‌تری است که خود، فراهم‌آورنده و سازنده این مفاهیم و معانی گوناگونند. ساختارهایی چون نظام مردسالاری و ساختار فرهنگی وابسته به آن. نظریات کل‌گرایانه را نیز از آن رو نمی‌توان کافی دانست که حاملان فرهنگ را منفعل به شمار می‌آورند و به پویایی فرهنگ از طریق برهم‌کنش

های فردی بی توجه اند. بنابراین در این الگو سعی شده، تلفیقی از هر دو نظریه آورده شود. عوامل خرد و کلان که موجب خشونت و نابرابری جنسیتی در سطح خانواده و جامعه می شود (توکلی، ۱۳۸۲).

پرسش های تحقیق

با توجه به پرسش آغازین تحقیق از یک طرف و مباحث و چارچوب نظری تحقیق که در فصل دوم آمده است، پرسش های تحقیق به شرح زیر است:

- ۱- آیا ساختار (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) نهاد خانواده موجب افزایش خشونت خانوادگی می شود؟
- ۲- آیا نابرابری جنسیتی بین زن و مرد موجب افزایش خشونت خانوادگی می شود؟
- ۳- آیا سلطه جویی مردان و سلطه پذیری زنان موجب افزایش خشونت خانوادگی می شود؟
- ۴- آیا جهت گیری جنسیتی زنان موجب افزایش خشونت خانوادگی می شود؟
- ۵- آیا اختلاف پایگاه اقتصادی-اجتماعی زوجین موجب افزایش خشونت خانوادگی می شود؟
- ۶- آیا تعارض نقشها بین زن و مرد موجب افزایش خشونت خانوادگی می شود؟

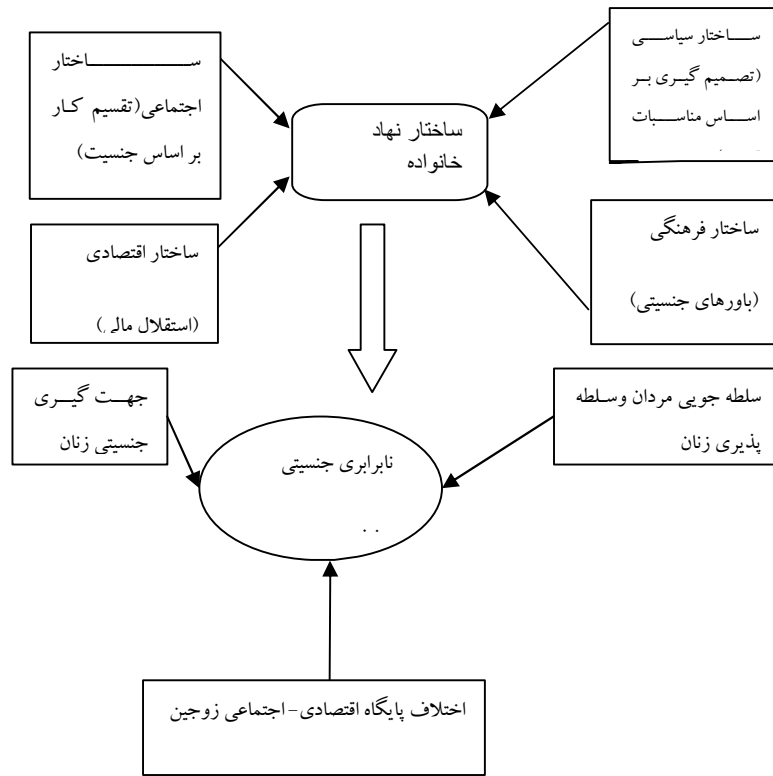
مدل و الگوی نظری تحقیق

الگو دستگامی از فرضیه هاست که میان نشان ارتباط منطقی برقرار است و فرضیه پیش بینی رابطه ای است میان مفاهیم. پس مدل نیز مجموعه ای از مفاهیم است که به موجب روابطی مفروض با یکدیگر ارتباط منطقی دارند.

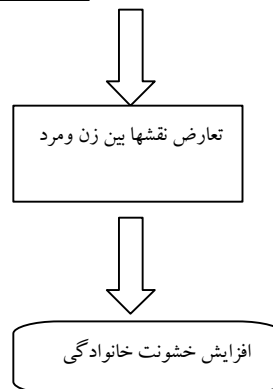
از تلفیق و ترکیب و تلخیص فرضیه ها که همچنان در فصل دستاوردهای روش شناسی بیشتر به آن می پردازیم به ۸ فرضیه عمده می رسیم. در حقیقت الگوی نظری-تحلیلی بیان نموداری چارچوب نظری است. با این چارچوب هنگامی که به مجموعه فرضیه های فوق نگاه می کنیم می یابیم که در فرضیه های ۵ تا ۸ این وجه مشترک وجود دارد که اولاً همه آنها آشکار و مرئی اند، همچنین فرضیه های ۷ و ۸ جزء عوامل سطح خرد محسوب می شوند، ثانیاً خود معلول فرضیه های ۱ تا ۴ هستند. فرضیه های ۱ تا ۴ نا آشکار و نامرئی اند، در واقع عوامل سطح کلان محسوب می شوند. تاریخی تر، جهانی تر، ساختاری تر و ریشه ای ترند. الگوی نظری و تحلیلی، ساخت مدل و ترسیم شکلی شماتیک است که رابطه هر چه بهتر میان فرضیات را نشان می دهد.

موانع اولیه و نامرئی (سطح کلان): ساختار اجتماعی نهاد خانواده، ساختار اقتصادی نهاد خانواده، ساختار سیاسی نهاد خانواده، ساختار فرهنگی نهاد خانواده، ساختار فرهنگی (باورهای جنسیتی)، سلطه جویی مردان و سلطه جویی مردان، جهت گیری جنسیتی زنان، اختلاف پایگاه اقتصادی - اجتماعی زوجین، تعارض نقشها بین زن و مرد.

سطح کلان



سطح خرد



فرضیه‌های تحقیق

- ۱- به نظر می‌رسد تقسیم کار بر اساس جنسیت در خانواده‌هایی که میزان خشونت در آنها بالاست بیشتر از خانواده‌هایی است که میزان خشونت در آنها کمتر است.
- ۲- به نظر می‌رسد عدم استقلال مالی در خانواده‌هایی که میزان خشونت در آنها بالاست بیشتر از خانواده‌هایی است که میزان خشونت در آنها کمتر است.
- ۳- به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری بر اساس مناسبات قدرت در خانواده‌هایی که میزان خشونت در آنها بالاست بیشتر از خانواده‌هایی است که میزان خشونت در آنها کمتر است.
- ۴- به نظر می‌رسد باورهای جنسیتی در خانواده‌هایی که میزان خشونت در آنها بالاست بیشتر از خانواده‌هایی است که میزان خشونت در آنها کمتر است.
- ۵- به نظر می‌رسد سلطه جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان در خانواده‌هایی که میزان خشونت در آنها بالاست بیشتر از خانواده‌هایی است که میزان خشونت در آنها کمتر است.
- ۶- به نظر می‌رسد جهت‌گیری جنسیتی زنان در خانواده‌هایی که میزان خشونت در آنها بالاست بیشتر از خانواده‌هایی است که میزان خشونت در آنها کمتر است.
- ۷- به نظر می‌رسد اختلاف پایگاه اقتصادی-اجتماعی زوجین در خانواده‌هایی که میزان خشونت در آنها بالاست بیشتر از خانواده‌هایی است که میزان خشونت در آنها کمتر است.
- ۸- به نظر می‌رسد تعارض نقشها بین زن و مرد در خانواده‌هایی که میزان خشونت در آنها بالاست بیشتر از خانواده‌هایی است که میزان خشونت در آنها کمتر است.

متغیرها

متغیرهای مستقل

ساختار اجتماعی نهاد خانواده (تقسیم کار بر اساس جنسیت)

ساختار اقتصادی نهاد خانواده (استقلال مالی)

ساختار سیاسی نهاد خانواده (مناسبات قدرت، تصمیم‌گیری)

ساختار فرهنگی نهاد خانواده (باورهای جنسیتی)

سلطه جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان

جهت‌گیری جنسیتی زنان

بررسی جامعه شناختی نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز ۱۵

اختلاف پایگاه اقتصادی - اجتماعی زوجین

متغیرهای واسطه: نابرابری جنسیتی زن و مرد، تعارض نقشها

متغیر وابسته: افزایش خشونت خانوادگی

روش تحقیق

نوع تحقیق حاضر بر اساس هدف تحقیق هم کاربردی است و هم بنیادی و بر اساس وسعت تحقیق هم کلان در مطالعه استنادی است و هم خرد در مطالعه پیمایشی و بر اساس زمان تحقیق مقطعی و بر اساس ژرفای تحقیق ژرفانگراست. از آنجائیکه موضوع تحقیق بررسی جامعه شناختی نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز خشونت در خانواده است، لذا با توجه به اهداف تحقیق لازم است که تحقیق هم کاربردی و هم بنیادی باشد. از آنجا که جنسیت پدیده ای جهانی است مطالعات استنادی آن لازم است در وسعت جهان و کلان بررسی گردد، مع الوصف مطالعات پیمایشی آن در وسعت شهر تهران و خرد نگرانه در سطح خانواده بررسی می شود.

جامعه آماری

جامعه آماری شامل زنان و مردان متاهل بین ۲۰ تا ۴۰ سال، ساکن در شهر تهران در سال ۱۳۸۷ است. در تعریف و تعیین جامعه آماری ویژگیهای زیرلحاظ گردیده اند:
۱- حداقل یکسال از دوران زندگی مشترک زوجین گذشته باشد.
۲- زوجین حداقل دارای تحصیلات ابتدائی باشند.

نحوه تعیین حجم نمونه

بر اساس برآوردی که از سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۸۵ به عمل آمده است، تعداد زنان و مردان متاهل (دارای همسر) سنین ۲۰ تا ۴۰ ساله شهر تهران برابر با ۱۹۰۱۴۳۲ نفر است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است:

$$p.q.t2.N$$

$$n =$$

در این فرمول $N = 1901432$ (جامعه آماری)، اندازه متغیر در توزیع نرمال $t=Z$ ، دقت احتمالی $d=0/05$ است. با انتخاب دقت احتمالی $d=0/05$ مقدار $t=1/96$ به دست می آید، یعنی با 95% اطمینان $t=1/96$ می گردد.

بعد از جا گذاری اعداد در فرمول نمونه گیری، حجم نمونه آماری $n=384$ به دست آمد.

روش نمونه گیری

در این تحقیق پس از مشخص شدن حجم نمونه آماری، به منظور اینکه شانس انتخاب شدن به تمامی افراد جامعه آماری داده شود، از روش نمونه گیری احتمالی تصادفی ساده استفاده شده است. نتایج چنین نمونه گیری نه تنها قابلیت تعمیم به جامعه آماری را دارا است، بلکه واجد اعتبار علمی نیز هست. ابتدا مناطق ۲۲ گانه شهر تهران را بر حسب بافت اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی آن به سه منطقه شمالی (بالا)، مرکزی (متوسط) و جنوبی (پائین) تقسیم کردیم: ۱- مناطق شمالی، شامل مناطق: ۱،۲،۳،۴،۵،۶،۷،۸،۲۲

۲- مناطق مرکزی، شامل مناطق: ۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴،۲۱

۳- مناطق جنوبی، شامل مناطق: ۱۵،۱۶،۱۷،۱۸،۱۹،۲۰

سپس به روش نمونه گیری احتمالی تصادفی ساده از هر کدام از ۳ منطقه فوق به قید قرعه یک منطقه انتخاب گردیده. منطقه ۲ برای مناطق شمالی، منطقه ۱۴ برای مناطق مرکزی و منطقه ۱۶ برای مناطق جنوبی شهر انتخاب شدند. سپس برای هر کدام از مناطق ۲، ۱۴، ۱۶ مجدداً با روش نمونه گیری احتمالی تصادفی ساده، به قید قرعه سه حوزه انتخاب شدند. برای منطقه ۲ حوزه های ۴۸، ۴۶، ۳۹ سپس در هر کدام از حوزه های ۹ گانه فوق مجدداً به روش نمونه گیری احتمالی تصادفی ساده به قید قرعه سه بلوک و جمعا ۲۷ بلوک انتخاب شدند.

ابزار جمع آوری اطلاعات

در این تحقیق از تکنیک فیش برداری برای روش اسنادی و تکمیل پرسشنامه برای روش پیمایشی استفاده شده است. اطلاعات با استفاده از پرسشنامه ای مرکب از سوالات بسته و باز جمع آوری شده و سوالات به صورت واضح و روشن مطرح شده اند. برای سنجش هر فرضیه چند سوال

طراحی گردیده، به طوریکه پاسخ چنین سؤالاتی اطلاعات لازم جهت آزمون فرضیه‌ها را مشخص می‌سازند.

اعتبار سنجی ابزار

اعتبار

در این تحقیق ما از اعتبار صوری استفاده کرده ایم. منظور از اعتبار صوری شناسایی اعتبار شاخص‌ها یا معرفهای پژوهش است، از طریق مراجعه به داوران و کتب و یا تحقیقات دیگر. فایده این روش این است که تحقیق به همان نسبت به شاخص‌های درست دست می‌یابد که تا حد امکان فارغ از ارزشهای خاص محقق است و خود واقعیت را آنطور که هست به سنجش و ارزیابی می‌نهد.

پایایی

در تحقیق حاضر به کمک رایانه و نرم افزار spss پایایی متغیر اصلی تحقیق با استفاده از روش آزمون-آزمون مجدد(ارائه پرسشنامه به نمونه ای کوچکتر) و آزمون آلفا کرونباخ، بر روی ۴۰ نفر محاسبه گردید که نتیجه آن در زیر آمده است. در تحقیقات اگر میزان آن بیشتر از ۷٪ باشد، نشانگر بالا بودن درونی گویه‌های مورد نظر است. در این تحقیق میزان آلفا برابر ۹۴٪ شده است که عدد بسیار مطلوبی است و نشان می‌دهد که گویه‌ها از همسازی و پایداری درونی بسیار بالایی برخوردارند. چون اغلب متغیرها و شاخص‌های این تحقیق کیفی هستند، جهت سنجش آنها از طیف لیکرت در پرسش‌نامه استفاده کردیم.

تحلیل داده‌ها

یافته‌های توصیفی

یکی از مهم‌ترین قسمت‌های هر کار پژوهشی، تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده است. چرا که ممکن است عدم دقت در تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به نتیجه‌گیری غلط و تعمیم نادرست آنها شود. در این فصل یافته‌های توصیفی و استنباطی حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها ارائه شده است. در ابتدا آماره‌های توصیفی شامل فراوانی، درصد فراوانی، درصد فراوانی تجمعی برای عوامل جمعیت‌شناختی از جمله سن پاسخ‌دهنده، تعداد فرزندان، سالهای ازدواج و جداول دوبعدی برای مقایسه میزان تحصیلات شغل و درآمد پاسخ‌دهنده و همسر آمده است. سپس جداول و نمودارهای میله‌ای برای مقایسه میزان انواع خشونت در خانواده آمده، همچنین انواع خشونت

و خشونت کلی (خشونت خانگی)، پذیرش خشونت در سه طبقه کم، متوسط و زیاد؛ پایگاه اقتصادی اجتماعی در سه طبقه پایین متوسط و بالا قرار گرفته اند.

شاخص کلی خشونت خانوادگی

حدود ۴/۵ درصد از کل افراد مطالعه از اول زندگی مشترک تاکنون هیچ گونه تجربه خشونت خانوادگی نداشته اند. از بین افراد درگیر در خشونت خانگی ۸۳/۳ درصد، میزان خیلی پایین و یا پائینی از انواع خشونت‌های خانگی را تجربه کرده اند. در مجموع تمامی افراد مورد مطالعه (درگیر و غیر درگیر) به طور متوسط ۱۲ مورد از گونه‌های متفاوت (۳۷ مورد) خشونت خانگی را تجربه کرده اند. این مقدار میانگین برای افراد درگیر در خشونت خانگی برابر ۱۳ مورد می باشد. بدین معنی که هر پاسخگویی که در طول زندگی مشترک خود تاکنون با خشونت درگیر بوده است، به طور متوسط ۱۳ مورد از موارد خشونت خانوادگی را تجربه کرده است.

نتایج بدست آمده حاکی از آن است که کل پاسخگویان شهر تهران به طور متوسط ۲ مورد از خشونت های ۶ گانه روانی، ۳ مورد از خشونت های ۹ گانه اجتماعی، ۲ مورد خشونت‌های ۶ گانه اقتصادی ۳ مورد از خشونت‌های ۹ گانه جسمی ۲ مورد از خشونت های ۷ گانه جنسی را تجربه کرده اند.

یافته های تحلیلی

-آزمون فرضیه ها

۱) تحلیل رابطه تصمیم‌گیری بر اساس مناسبات قدرت در خانواده با میزان خشونت خانوادگی

سنجش اثر تصمیم‌گیری بر اساس مناسبات قدرت در خانواده با میزان خشونت خانگی علیه زنان نشان می دهد که بین تصمیم‌گیری بر اساس مناسبات قدرت در خانواده و میزان خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود دارد هیچ یک از افرادی که خشونت در حد بالا به آنها اعمال شده است، در تصمیم‌گیری‌های مهم خانوادگی سهم نیستند.

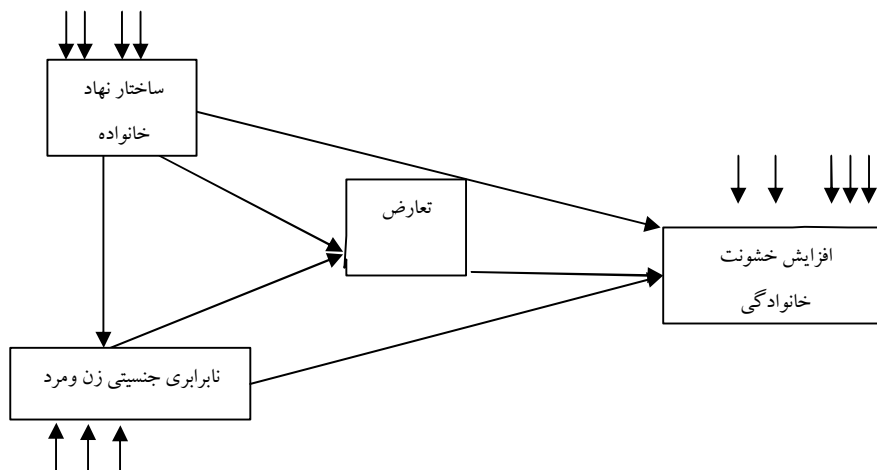
همچنین سنجش اثر تصمیم‌گیری بر اساس مناسبات قدرت در خانواده با میزان خشونت خانگی بر اساس وضعیت اشتغال زنان و مردان نشان می دهد که زنان شاغل به دلیل کسب قدرت اقتصادی و عهده دار شدن نسبتی از هزینه زندگی نسبت به زنان غیر شاغل قدرت تصمیم‌گیری بیشتری در امور زندگی پیدا می کنند و به همان نسبت نیز از خشونت خانگی علیه آنها توسط همسرانشان کاسته می شود و تسلط مرد به عنوان همسر و یا پدر خانواده کم رنگتر می گردد.

سنجش اثر استقلال مالی زنان با میزان خشونت خانگی نشان می‌دهد که بین استقلال مالی زنان و میزان خشونت خانوادگی رابطه معنی داری وجود دارد. در خانواده‌هایی که استقلال مالی زنان کمتر است خشونت بیشتری نسبت به خانواده‌هایی که در آن استقلال مالی زنان بالاست وجود دارد. سنجش اثر تقسیم کار بر اساس جنسیت با میزان خشونت خانگی نشان می‌دهد که بین تقسیم کار بر اساس جنسیت و میزان خشونت خانوادگی رابطه معنی داری وجود دارد هرچه تقسیم کار بر اساس جنسیت در خانواده بیشتر باشد میزان خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده بیشتر می‌شود. سنجش اثر باورهای جنسیتی با میزان خشونت خانوادگی نشان می‌دهد که بین باورهای جنسیتی و میزان خشونت خانوادگی رابطه معنی داری وجود ندارد.

سنجش اثر جهت‌گیری جنسیتی زنان با میزان خشونت خانگی نشان می‌دهد که بین جهت‌گیری جنسیتی زنان و میزان خشونت خانوادگی رابطه معنی داری وجود دارد در خانواده‌هایی که خشونت بیشتری وجود دارد، حقوق و فرصت‌های نابرابر بین زن و مرد بیشتر از خانواده‌هایی است که خشونت کمتری را متقبل می‌شوند.

سنجش اثر سلطه جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان با میزان خشونت خانوادگی نشان می‌دهد که بین سلطه جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان با میزان خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فرضیه ۵ تحقیق که بر اساس آن شخصیت‌های زن، سلطه‌پذیر و شخصیت‌های مرد، سلطه‌جو هستند با میزان سلطه‌پذیری ۷۱/۶ درصدی زنان و سلطه جویی ۸۰ درصدی مردان تایید می‌شود. در شهر تهران زنان ۴۳ درصد بیشتر از مردان سلطه‌پذیر بوده و مردان نیز ۶۰ درصد بیشتر از زنان سلطه‌جو هستند.

سنجش اثر پایگاه اقتصادی-اجتماعی زوجین با میزان خشونت خانگی نشان می‌دهد که بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی زوجین و میزان خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود دارد. سنجش اثر تعارض نقشها بین زن و مرد با میزان خشونت خانوادگی نشان می‌دهد که بین تعارض نقشها میان زن و مرد و میزان خشونت خانوادگی رابطه معنی داری وجود دارد.

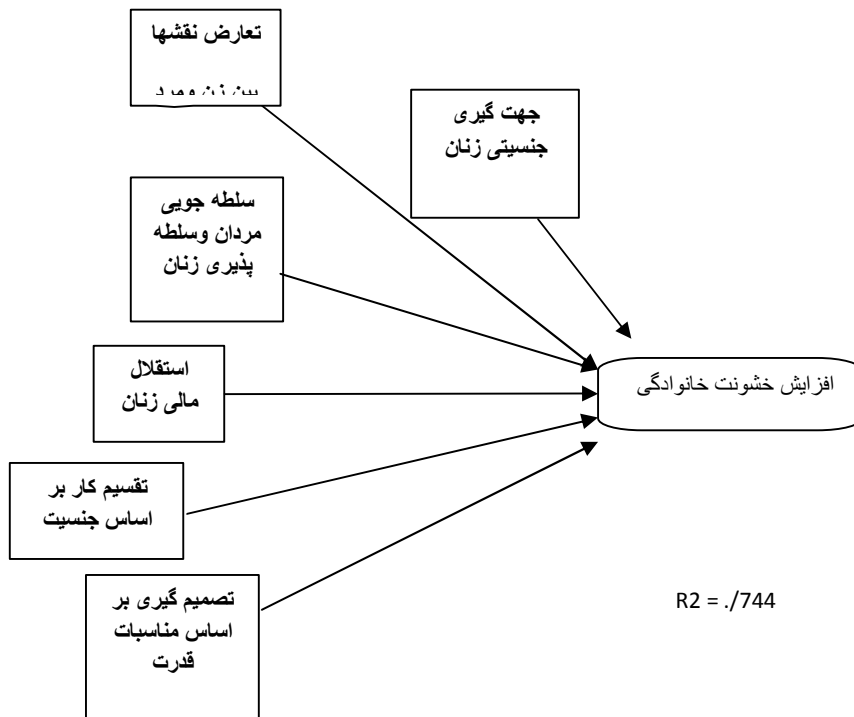


مدل والگویی تحلیلی تحقیق

تحلیل رگرسیون چند متغیره

در پایان آزمون فرضیات روشن شد که بین تصمیم‌گیری بر اساس مناسبات قدرت در خانواده، استقلال مالی زنان، تقسیم کار بر اساس جنسیت، سلطه جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان، اختلاف پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین، جهت‌گیری جنسیتی زنان، تعارض نقش‌های زن و مرد با میزان خشونت خانوادگی رابطه معنی‌داری وجود دارد. سپس در پی آن بودیم که این متغیرها چه اندازه از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. تکنیک مناسب برای رسیدن به چنین هدفی، تحلیل رگرسیون چند متغیره است. رگرسیون در نرم‌افزار SPSS به چندین روش مختلف انجام می‌شود که در این تحقیق از روش Enter استفاده شده است. تمامی متغیرهایی که با متغیر وابسته (میزان خشونت خانوادگی) رابطه معنی‌داری داشتند وارد قسمت Variables independent در بخش رگرسیون چند متغیره کردیم و چون ضریب رگرسیون برخی از متغیرها خیلی نامحسوس و سطح معنی‌داری آنها از ۰/۰۵ بیشتر بود، مجبور به حذف آنها از معادله رگرسیون شدیم.

نمودار تحلیل مسیر مربوط به خشونت خانوادگی



نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش بررسی جامعه شناختی نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز خشونت در خانواده است. بر اساس داده های به دست آمده در این تحقیق می توان استنتاج کرد: *بین استقلال مالی زنان و میزان خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود دارد و هر چه استقلال مالی زنان در خانواده بیشتر باشد میزان خشونت خانوادگی از سوی مردان بر علیه زنان کمتر می شود. این یافته ها تاییدی بر نظریه فمینیستی و تبیین خشونت خانگی توسط متغیر استقلال مالی زنان است.

*بین تصمیم گیری بر اساس مناسبات قدرت در خانواده و میزان خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود دارد و هر چه قدرت تصمیم گیری زنان در خانواده بیشتر باشد میزان خشونت علیه زنان توسط همسرشان کمتر می شود. این یافته ها تاییدی بر نظریه فمینیستی است که علت وریشه

بروز خشونت را در ساختار جامعه مردسالار دانسته که بر اساس آن تصمیم‌گیری بر اساس مناسبات قدرت، زن را در برابر مرد در موقعیتی ضعیفتر و پایین تر قرار داده و اعمال خشونت بر علیه وی را مجاز می‌شمرد.

* بین تقسیم کار بر اساس جنسیت و میزان خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود دارد و هرچه تقسیم کار بر اساس جنسیت در خانواده بیشتر باشد میزان خشونت خانگی نیز بیشتر می‌شود و یا طبق فرضیه اصلی تحقیق، تقسیم کار بر اساس جنسیت در خانواده‌هایی که میزان خشونت در آنها بالاست بیش از خانواده‌هایی است که میزان خشونت در آنها کمتر است. این یافته‌ها تأییدی بر نظریه فمینیستی و نظریه کارکردی دورکیم و تبیین خشونت خانگی توسط متغیر تقسیم کار بر اساس جنسیت است.

* در این تحقیق نتایج حاصله حاکی از این است که بین باورهای جنسیتی و میزان خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود ندارد. به عبارتی باورهای جنسیتی تأثیری بر افزایش خشونت خانوادگی ندارند.

* بین سلطه جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان و میزان خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود دارد، یعنی هر چه سلطه جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان در خانواده بیشتر باشد میزان خشونت در خانواده علیه زنان توسط مردان بیشتر می‌شود. این یافته‌ها تأییدی بر نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی و نظریه فمینیستی و تبیین خشونت خانوادگی توسط متغیر سلطه جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان است.

* نظر صاحب نظرانی چون آبوت و والاس هم که معتقد به رابطه و تأثیری که قوانین رسمی و باورها و جهت‌گیری‌های جنسیتی در میزان خشونت خانگی دارد، در اینجا صدق می‌کند، زیرا همان گونه که مشاهده شد بین جهت‌گیری جنسیتی زنان و میزان خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود دارد. زنانی که خشونت خانگی زیادی از همسرشان متقبل می‌شوند مخالفشان نسبت به قوانین بیشتر از بقیه افراد است.

* بین پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین و میزان خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود دارد یعنی هر چه اختلاف پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین بیشتر باشد میزان خشونت در خانواده نیز افزایش می‌یابد و یا به عبارتی اختلاف پایگاه اقتصادی اجتماعی در خانواده‌هایی که میزان

خشونت در آنها بالاست بیش از خانواده‌هایی است که میزان خشونت در آنها کمتر است. این یافته‌ها تاییدی بر نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی و تبیین خشونت خانگی توسط متغیر پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین است.

*بین تعارض نقشها میان زن و مرد و میزان خشونت خانگی رابطه معنی‌داری وجود دارد و هر چه تعارض نقشها بین زنان و مردان در خانواده بیشتر باشد میزان خشونت خانگی نیز بیشتر می‌شود. این یافته‌ها تاییدی بر نظریه کنش متقابل نمادین و تبیین خشونت خانگی توسط متغیر تعارض نقشها بین زن و مرد می‌باشد.

*همچنین سنجش اثر پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین با میزان خشونت خانگی بر اساس سطح تحصیلات زنان و مردان نشان می‌دهد که سطح تحصیلات زنان و مردان تاثیری بر پایگاه اقتصادی اجتماعی ندارد. ولی بین سطح تحصیلات مردان و زنان و میزان خشونت خانگی رابطه معنی‌داری وجود دارد. یعنی هر چه سطح تحصیلات پاسخگویان بیشتر باشد میزان خشونت کمتر می‌شود.

*همچنین سنجش اثر پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین با میزان خشونت خانگی بر اساس میزان درآمد زنان و مردان نشان می‌دهد که میزان درآمد زنان و مردان تاثیری بر پایگاه اقتصادی اجتماعی ندارد. ولی بین میزان درآمد زن و مرد و میزان خشونت خانگی رابطه معنی‌داری وجود دارد. یعنی هر چه میزان درآمد پاسخگویان بیشتر باشد میزان خشونت در خانواده کمتر می‌شود.

*همچنین سنجش اثر پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین با میزان خشونت خانگی بر اساس اشتغال زنان و مردان نشان می‌دهد که اشتغال زن و مرد تاثیری بر پایگاه اقتصادی اجتماعی ندارد. ولی بین اشتغال پاسخگویان و میزان خشونت خانگی رابطه معنی‌داری وجود دارد. یعنی هر چه تعداد شاغلین بیشتر باشد میزان خشونت کمتر می‌شود.

*همچنین سنجش اثر پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین با میزان خشونت خانگی بر اساس منزلت شغلی افراد نشان می‌دهد که منزلت شغلی افراد تاثیری بر پایگاه اقتصادی اجتماعی ندارد. ولی بین منزلت شغلی پاسخگویان و میزان خشونت خانگی رابطه معنی‌داری وجود دارد. یعنی هر چه منزلت شغلی افراد بالاتر باشد میزان خشونت کمتر می‌شود. همچنین سنجش اثر پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین با میزان خشونت خانگی بر اساس سن افراد نشان می‌دهد که سن زن

و مرد تأثیری بر پایگاه اقتصادی اجتماعی ندارد. ولی بین سن افراد و میزان خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود دارد. یعنی هر چه سن افراد بیشتر باشد میزان خشونت کمتر می شود.

*همچنین سنجش اثر پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین با میزان خشونت خانگی بر اساس تعداد فرزندان پاسخگویان نشان می دهد که تعداد فرزندان تأثیری بر پایگاه اقتصادی اجتماعی ندارد. همچنین بین تعداد فرزندان افراد و میزان خشونت خانوادگی رابطه معنی داری وجود ندارد.

*در پایان آزمون فرضیات روشن شد که بین تصمیم گیری بر اساس مناسبات قدرت در خانواده، استقلال مالی زنان، تقسیم کار بر اساس جنسیت، اختلاف پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین، سلطه جویی مردان و سلطه پذیری زنان، جهت گیری جنسیتی زنان، تعارض نقشها بین زن و مرد با میزان خشونت خانوادگی رابطه معنی داری وجود دارد. برای آزمون فرضیه های فوق از رگرسیون چند متغیره به روش Enter استفاده شده تا مشخص شود مهمترین عوامل اجتماعی موثر بر نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز خشونت خانوادگی کدام است. کل داده ها را وارد نرم افزار spss (تک تک شاخص ها با استفاده از فرمان sam رتبه بندی شدند) و روایی کلی را حساب نمودیم، متغیرهایی که بیشتر از ۰/۷ بودند در معادله رگرسیون قابل قبول بودند و ۲ متغیر مذکور از جمله باورهای جنسیتی و اختلاف پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین از معادله حذف شدند.

* این تحقیق نشان می دهد که خشونت اجتماعی بالاترین میزان خشونت و خشونت جنسی پایین ترین میزان خشونت را در بین انواع خشونت در خانواده داشته اند. رویکرد به خشونت در طبقات اجتماعی محروم یا پایین تر شهر تهران به مراتب گسترده تر است و اتفاقاً مردان کارگر (قشر پایین جامعه) که از دیگر امکانات اعمال قدرت علیه زنان برخوردار نیستند، بیشتر ممکن است به خشونت روی بیاورند. به طور کلی گروه های تحصیل کرده جامعه رفتاری نسبتاً برابری طلبانه دارند و خشونت در آنها کمتر است.

پیشنهاد های تحقیق

۱- ایجاد مکانیزمهایی برای مشارکت برابر زنان و نمایندگی برابر در همه سطوح فرایند های

سیاسی و زندگی عامه در هر اجتماع و جامعه ای

۲۵..... بررسی جامعه شناختی نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز.....

- ۲- ارتقای اجرا و عملکرد پتانسیل های زنان از طریق تحصیل، توسعه مهارتها، اشتغال، دادن اهمیت به از بین بردن فقر، بی سوادى و بیماریها در زنان
- ۳- از بین بردن همه فعالیتهای تبعیضی علیه زنان، کمک به زنان به درک حقوقشان شامل آنهایی که مربوط است به باروری و سلامت جسمی
- ۴- در پیش گرفتن راههای متناسب برای بالا بردن توانایی زنان جهت کسب درآمد فراتر از مشاغل سنتی، کسب اقتصاد خود اتکا، و اطمینان دادن به زنان برای دستیابی برابر به بازار کار و سیستم های تامین اجتماعی
- ۵- از بین بردن خشونت علیه زنان
- ۶- از بین بردن اعمال خشونت آمیز توسط کار فرمایان علیه زنان
- ۷- بهبود وضعیت آموزشی زنان
- ۸- تغییر نقش های سنتی زن در رسانه های جمعی و حذف نقش های منفعل از برنامه های رسانه های جمعی.
- ۹- گسترش مشارکت شوهران در کارهای منزل و مراقبت از کودکان که باعث افزایش گرایش آنان به پذیرش برابری در خانواده و رشد صمیمیت و همدلی بین زن و شوهر می گردد.
- ۱۰- تغییر نگرش زنان نسبت به خود، دست یابی آنان به اعتماد به نفس و عدم پذیرش خشونت شوهرانشان به عنوان امر طبیعی و یا سرنوشت و تقدیر.
- ۱۲- ایجاد خطوط مشاوره تلفنی برای اطلاع رسانی در سطح وسیعی برای مردم.
- ۱۳- برگزاری سمینارها و گسترش تحقیقات مرتبط با خشونت در خانواده، ارائه گزارش به مسئولان مربوط و خانواده ها.
- ۱۴- انجام پژوهش کتبی در رابطه با زنان مراجعه کننده به مراکز بهزیستی و مشاوره ای.
- ۱۵- تضمین حمایت های قانونی و سریع نهادهای قانونگذاری و قوه قضائیه و نهادهای امنیتی و پلیسی کشوری از زنان مورد خشونت واقع شده
- ۱۶- هشدار و مجازات و پیگرد قانونی از طرف دستگاههای دولتی و قضائی کشور به افرادی که زنان را مورد آزار و ضرب و شتم فیزیکی و یا روانی و یا تجاوز جنسی قرار میدهند

۱۷- تشکیل کمیته‌های آموزشی برای زنان و مردان با حضور متخصصین و مشاورین امور خانواده جهت بالا بردن دانش جنسیتی و ارتقاء سطح برخورد و ارتباط زنان و مردان. این کمیته باید متشکل از متخصصین داوطلب نیز باشد و اصلی‌ترین وظیفه آن طرح بحث آزاد حول محور دلایل بروز خشونت و چگونگی محدود کردن این نوع برخورد در روابط خانوادگی و بین زن و مرد باشد.

۱۸- اختصاص بودجه‌ای دولتی جهت تربیت کادرهای ورزیده در امور مشاورت خانوادگی و اجتماعی

۱۹- تشکیل کمیته‌ها و یا کلوبهای مردان جهت کمک فکری و روانی و دستیابی از مردانی که دست به خشونت می‌زنند. هدف از تشکیل این کمیته باید گسترش آگاهی و آموزش مردان جهت مقابله با روحیه پر خاش و توام با خشونت باشد. مردان در چنین ارگانی حق دارند که یا با نام مستعار و یا گمنام حضور پیدا کنند. چنین تشکلی میبایست محلی برای انتقال تجربه مردان به یکدیگر و مرکزی برای آموزش باشد و بالطبع حضور متخصصین در چنین ارگانی امری مسلم است.

فهرست منابع و مآخذ

- آیوب، پاملا؛ و الاس، کلر (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی،
اعزاز، شهلا (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان،
توکلی، نیره (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی خشونت در خانواده*. *جنس دوم*، مجموعه مقالات ششم و هفتم. تهران: بی‌نا،
رحمتی، محمد مهدی؛ محسنی تیریزی، علیرضا (۱۳۸۱). *سیری در مفاهیم و نظریه‌های خشونت*. *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۹، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران،
قاضی طباطبائی، محمود [و دیگران] (۲۰۰۸). *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*، مرکز پژوهش وزارت کشور (دفتر امور اجتماعی). منبع اینترنت،
کار، مهر انگیز (۱۳۷۹). *زنان در بازار کار ایران*. تهران: انتشارات روشنگران و مرکز مطالعات زنان،
_____ (۱۳۷۹). *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان،
ممتاز، فریده (۱۳۷۹). *جزوه نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی،
نایی، هوشنگ؛ عبادالهی، حمید (۱۳۸۱). *تبیین قشر بندی اجتماعی*. *نامه علوم اجتماعی*. دوره جدید، شماره ۲، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران،

۲۷..... بررسی جامعه شناختی نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز

نوروزی، لادن؛ و هاشمی، علی (۱۳۸۰). تحلیل جنسیتی بازار کار ایران و ضرورت اصلاح برنامه سوم توسعه. در پژوهش زنان. فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، دوره یک شماره ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،

هله، ژولیت (۱۳۸۰). خشونت خانگی علیه زنان. ترجمه پروانه قائمیان.. تهران: نشر توسعه،

Anderson, Kristin L, Gender, status & Domestic violence **Journal of marriage family**, vio 56, No.40.

Strous, murray. A. and Gell, kj (1986) "social change and change in family violence from 1975 to 1985 as Revealed by tow Notional surreys' jornal of marriagand the family , 48, no.30.

Wallace, Claire. **An Introduction to sociology: Feminist & Abbott. Pamele**, Perspective, second edition.

Shivanandan, Marry (2004). **Feminism and Marrage: a Reflection on Ephesians** (www.google/Feminism.com)